



صاحب امتیاز و مسئول

(ح. حریر چیان)

مدیر و سردبیر

محسن الحسینی

حریر چیان «ساعی»

عنوان تلگرافی

تسیم شمال

قیمت ۸ شاهی

بعد از دو روز پانزده شاهی

شماره ۳۷

# تسیم شمال

محل اداره  
خیابان عین الدوله  
اداره در طبع و نشر و حکام اصلاح  
کلیه مقالات و لوابح  
وارد مختار است  
سال پانزدهم  
آب و نمان سالیانه: طبقه اول ۵۰ ریال  
سایرین ۳۰ ریال  
سالیانه ۱۰۰ خارجی: ۵۰ ریال  
قیمت اعلانات  
با دفتر اداره است  
پنجشنبه ها منتشر میشود

بیاد اشرافین سیدستود خصال \* شام روح معطر کن از نسیم شمال

## اعلان

### راجع باملاک مجهول المالك

چون مطابق تبصره ۲ ماده ۱۳ مکرر قانون ثبت اسناد و املاک که ذیلا درج میشود (تبصره ۲ کلیه املاکی که مجهول المالك اعلان شده یا در سال ۱۳۱۳ مجهول المالك اعلان شود چنانچه تا آخر اسفند ۱۳۱۳ تقاضای ثبت آن بشود از پرداخت وجه علاوه مقرر در ماده ۱۳ اصلاحی معاف بوده و حق الثبت همان معمولی اخذ خواهد شد)

از مدلول و مفاد - تبصره روشن است که اگر تا آخر اسفند از طرف اهالی و مالکین نسبت باملاک مجهول المالك تقاضای ثبت نگردد از اول سال ۱۳۱۴ بعد از اضافه حق الثبت مقرر در ماده ۱۳ قانون ثبت معاف نخواهند بود و مشمول مقررات ماده ۱۳ قانون ثبت خواهند شد و اضافه حق الثبت را باید بپردازند

علیهذا اداره کل ثبت مملکتی نظر بر رعایت و صرفه کلیه صاحبان املاک مجهول المالك در تمام نقاط مملکت اعلان و اعلام میدارد که مدت قانونی معافیت از اضافه حق الثبت قریب بانقض است و اتمام است و اشخاصی که املاک آنها مجهول المالك اعلان شده است و تبحال تقاضای ثبت نکرده اند می توانند از ارفاق و مهلتی که قانونا مقرر شده استفاده نموده تا قبل از آخر اسفند هذه السنه اظهار نامه ثبت املاک خود را بدارت و شعبات مربوطه ثبت املاک تسلیم نمایند که پس از انقضای مدت مذکوره مشمول مقررات قانون و ملزم بتادیه اضافه حق الثبت نشوند  
مدیر کل ثبت مملکتی - عبداللہ مستوفی

نمره ۳۲۷۰ ۳-۳ نمره اعلان ۲۳۱

## میلاد همایونی



ز میلاد شاهنشاه پهلوی  
جهان زیب و زیور گرفت از نوب  
سراسر زمانه پراز داد شد  
دل مرد و زن از غم آزاد شد  
فروزنده گردید خورشید و ماه  
ز مولود مسعود این پادشاه  
جم آمد بخلق جهان مژده آر  
ز میلاد فرخنده شهر یار  
فریدون و کیخسرو و داریوش  
دهند از ره مهر هر دم سروش  
که پاینده بادا شه دل قوی  
خداوند ایران زمین پهلوی  
ساعی - نسیم شمال

## جشن در انجمن ادبی

ایران

نظر بشب میلاد مسعود اعلی حضرت پهلوی شاهنشاه ایران رضا شاه کبیر در انجمن ادبی ایران امشب جشن باشکوهی منعقد خواهد بود

## شاه ایران زنده باد

جفائی که گردون بدین خاک کرد  
دل یورچم را زغم چاک کرد  
به گردستم گشت دور سپهر  
ز آزادگان یاک بپرید مهر  
به ایام جمشید و عهد کیان  
بایران زمین بود خرم جهان  
همه دانش و دین وفر داشتند  
قوی دل چو شبران نر داشتند  
سکندر همی خواست کمر دجهان  
به چشم اندر آمد به ملک کیان  
ز مستی باسنخر آتش فروخت  
همه دفتر علم و دانش بسوخت  
وزان پس دگر باره کاخ کیان  
بر افراشت عدل انوشیروان  
وزان پس زاعراب آمد هجوم  
بهرسوی این ملک فرخنده بوم  
چو بخت عرب بر عجم چیره شد  
همه روز ایران تیره شد  
چو محمود کشورگشا شاه شد  
خداوند تخت و گه و جاه شد  
علوم و معارف پس آباد گشت  
دل مردمان جملگی شاد گشت  
وزان پس مغول کرد آهنک چنگ  
بصورت چو آدم بسیرت پلنگ  
همه دانش و دولت وفر و دین  
برون رفت بکسر ز ایران زمین  
دگر باره در عهد عباس شاه  
جهان گشت خرم چو تابنده ماه  
چو چندی بر آمد بر این روزگار  
خران تاخت بار دگر بر بهار  
بناگاه دست خدای مبین  
ز عزت برون آمد از آستین  
جهان گشت روشن بلند آفتاب  
بتابید بر خانه های خراب  
بقل خداوند لیل و نهار  
رخ پهلوی شاه شد آشکار  
هویدا چو برجیش و ناهید گشت  
فروزنده نورش چو خورشید گشت  
بمرو شکوهش قشون زنده شد  
چراغ معارف فر و زنده شد  
بامر شهنشاه یزدان پرست  
وزیر معارف بمسند نشست  
بدانش وری جهد و همت گماشت  
لوائی معارف همه بر فراشت  
بفر شهنشاه بیدار جان  
فرو زنده شد بارگاه کیان  
ز تابید آن خسرو نامدار  
جهان گشت بکسر چو خرم بهار  
همه سرز ایران که بد پیش از این  
فکنده سرو خوار زار و غمین  
ز بخت شهنشاه بسرو ز گسر

## گوهر خاوری

ماده تاریخ کتاب گوهر خاوری گفتار برنس ارفع-  
الدوله «دانش» چاپ اسلامبول که بزرگترین شعرای  
قرن اخیر ادیب الممالک رهانی از برای آن ساخته اند  
گوهر خاوری است این دیوان  
که بود رشک گوهر عمان  
نامه در ضیا چو مهر منیر  
چامه در صفا چو آب روان  
اثر کک (دانش) است که یافت  
چون خضره به چشمه حیوان  
بهر همت برنس صلح طلب  
میر نویان فیلسوف جهان  
ارفع الدوله آنکه از رفعت  
زده بر باب فصل شاد روان  
در سخاوت گذشته از حاتم  
در فصاحت فروده بر حسان  
نام او زخم ننگ را مرهم  
صلح او درد جنگ را درمان  
شاد زی ای بگانه آفاق  
شاد زی ای خلاصه دوران  
چون بیابان رسید این دفتر  
که بود قدر ذوق را میزان  
از امیری بخواستیم تاریخ  
بهر انشاء و طبع این دیوان  
گفت تاریخ ختم انشایش  
سزد از طبع (گوهر غلطان)  
(۱۳۲۱)  
هم بتاریخ طبع آن بنگاشت  
(خاوری گوهر آورد و چندان)  
(۱۳۲۳)  
از کتاب گوهر خاوری برنس ارفع الدوله  
و ده چه فرخند روز فیروز است  
عید اضحی و عید نوروز است  
گوسفند از برای قربانی  
رسم تقدیم کردن امروز است  
حمل اینک بحضرت سلطان  
هدیه شمس عالم افروز است

## گلاب و آب لیمو

منحصراً است بکتابخانه مظفری  
۱-۱

برافروخت روی و برافراخت سر  
ز عدل شهنشاه دانش بژوه  
مهمین کاخ دانش بود پرشکوه  
معارف از او خانه آباد باد  
دل علم و دانش بدو شاد باد  
ولیعهد جاوید و شه زنده باد  
سپهدار باقی سیه زنده باد  
سید ابراهیم شادمان

## بزرگترین افتخار

بشرا مزبیه تحصیل است

باعث فخر بشر در دوجان تحصیل است  
فیض بخشنده بهر پیر و جوان تحصیل است  
برطرف ساز دل از رنج و زبان تحصیل است  
مختصر قوت دل تاب و توان تحصیل است  
آنکه عار آیدش از علم و هنر بی ادب است

از رفیقان عقب است

ادب و علم و هنر مایه فخر بشر است  
آنکه را علم و هنر نیست بدون ثمر است  
روشن این گفته بر اهل ادب چون قمر است  
هر که این هر سه ندارد بجهان بی ثمر است  
ادب و علم و هنر حاصل دین و دل ما

حل هر مشکل ما

مشکلی نیست که حل در بر دانا نشود  
گره نیست که از علم و هنر و ادب نشود  
در چه ذلت و خواری دل بینا نشود  
بی هنر لال بود - لال که گویا نشود  
الکن و کور که باشد؟ بخدا بی هنر است

از جهان بیخبر است

جاهل ارطعنه به تحصیل زند بی ادب است  
عیب منمائی که از جرگه باران عقب است  
غرقه در بحر جهالت شده اندر شغب است  
بی هنر شب به غم و روز به رنج و تعب است  
جهت کن جهد که امروز محصل بشوی

مرد کامل بشوی

ادب و علم و هنر اس و اساس دین است  
دین اسلام مهین دین و بهین آئین است  
هر چه خواهی بکتاب خوش او تمین است  
آفرین باد بر آن دل که از او تزیین است  
زینت دل منما هیچ بجز شرع رسول

زود بنمای قبول

خواهی از مرتبه و جاه به تحصیل بگوش  
شریت و باده شوق از قدح علم بنوش  
جامه دوستی نوع بشر را تو بیوش  
این نصیحت ز من ای جان برادر بیوش  
خدمتی نیست به از خدمت ابناء بشر

جان من جان پسر

تا توانی بجهان خدمت درویشان کن  
مرهم از مهر بزخم دل دلریشان کن  
روی از لطف و کرم جانب برایشان کن  
لطف کن لطف علی رغم بد اندیشان کن  
چونکه حق گفته بقرآن خود ارحم ترحم

پس تو بنمای کرم

هست دنیا بمثل چون یل و ما رهگذریم  
اندرین ورطه نه در رفتن و نه مستقریم  
همه درخوف و رجا از سربل رهسیریم  
ای خوش آنروز گزین یل همه آسان گذریم  
تا که بر مقصد دل بی تن لرزان برسیم

سهل و آسان برسیم

(ساعی نسیم شمال)

## مجلس تذکر

بمناسبت سال اشرف الدین الحسینی مؤسس  
جریده نسیم شمال

روز جمعه ۸ فروردین چهار ساعت بغروب  
در اداره جریده نسیم شمال مجلس تذکره  
بیاد شاد روان اشرف الدین الحسینی منعقد خواهد  
بود .

لذا از علاقه مندان و شعرای محترم  
مستدعی است که از برای یاد آوری یکی از  
خدمتگذاران وطن آنها چون اشرف الدین الحسینی  
در روز مذکور قدم رنجه فرموده و روح  
پر فتوح آن مرحوم را از خود شاد گردانند  
در خاتمه آقایان شعرائیکه ماده تاریخ و یا  
اشعاری راجع بقوت آن مرحوم ساخته اند می  
توانند از برای اداره فرستاده تا در روز مذکور  
بتوسط خودشان یا دیگری قرائت و پس از آن  
در کتاب (شرح حال اشرفی) طبع گردد  
آدرس خیابان عین الدوله انتهای کوچه حمام  
(اداره نسیم شمال)

(دفتر اداره)

## صحت زنان و دختران

تالیف آقای دکتر عبدالحسین خان کافی  
طیب مریضخانه دولتی

با اقتاد گراور علمی و صحنی راجع  
بامراض زنانه حاوی مطالب گرانبهای است که  
تاکنون در ایران نظیر نداشته انجام عوارض  
زنانه از موقع کودکی دختران پارسی زبان  
را مورد بحث قرار داده و اینک بهمت علی خان جعفری  
طبع و عنقریب منتشر میشود نمره اعلان ۲۶۷

پ آن  
بنزین نفت  
روغن

سوخت موتور ملزومات و غیره  
محصولات نفتی اتحاد جماهیر شوروی  
سوسیالیستی با حسن معروفیت و  
و قابلیت جنس در تمام بازارهای  
بین المللی نقاط ایران بمصرف

بفروش می رسد  
نمره اعلان ۲۶۲

## مژده‌ای اهل وطن

شد شب میلاد شاهنشاه جم جاه ز من  
آنکه شد از قدرتی خاک وطن مشک ختن  
دوش بر شاخ عجر میخواند بلبل این سخن  
افسر سلطان گل پیدا شد از طرف چمن  
مقدمش یا رب مبارکباد بر سرو و سمن

مژده‌ای اهل وطن

و چه خوش نوری هویدا گشته اندر گلستان  
کرد ویران از کرم ذاغ و وزغن را آشیان  
نیست دیگر از خس و خاشاک بستان رانشان  
مژده کامشب گشت نور حق درین کشور عیان  
تانشبند هر کسی اکنون بجای خویشتن

مژده ای اهل وطن

قلب دشمن را نمود او چاک چاک از خنجرش  
شد کلاه خسروان را زب تاج افسرش  
حق بهر کاری بود او را معین و یاورش  
تا ابد معمور نادان خانه کز خاک درش  
هر نفس با بوی رحمن میوزد باد یمن

مژده ای اهل وطن

یرتو نورش چو شد در ملک ایران جلوه گر  
کرد شام تار را چون روز روشن مفتخر  
دوش دادم هاتقی این مژده در وقت سحر  
خاتم جم را بشارت ده تو زین نیکو اثر  
کاسم اعظم کرد از او کوتاه دست اهرمن

مژده ای اهل وطن

شد شها از جود عدلت خاک ایران عنبرین  
همچنان فردوس جنت گشت سر تا سر زمین  
نی غلط گفتم چو او گردیده شد خلد برین  
خنت چو گانی چرخ رام شد در زیرین  
شهبوار خوش بمیدان آمدی گوئی بزین

مژده ای اهل وطن

خاک ایران گلستان از نیکی تدبیر تست  
نزد حق تدبیر تو عین همان تقدیر تست  
جمله دلها از عدالت در کف تسخیر تست  
چو بیار ظالمان را آب از شمشیر تست  
تو درخت عدل بنشان بیخ بدخواهان بکن

مژده ای اهل وطن

آری آری شوکت و نیروی خوش تاثیر او  
بر دل خلق جهان از مهرین تصویر او  
گشته ایرانی دلش شاد از همه تدبیر او  
شوکت پوریشک و تیغ عالمگیر او  
در همه شهنامه ها شد داستان انجمن

مژده‌ای اهل وطن

شاد گردیده از این میلاد شه نوشیروان  
دربوش از یکطرف با پادشاهان کیان  
جملگی تبریک گوین بر همه ایرانیان  
آفرین بر کورس و جم کین چنین دارن جوان  
خیزد از صحرای ایران نایف مشک ختن

مژده ای اهل وطن

و شب نیکی است امشب خلق ایران در خروش  
از خوشی در هر طرف آوازه‌های نوش‌نوش  
ناگهان آمد بگو (ساعی) این صوت از سر و شوش

## پهلوی زنده باد

چقدر بجاست که ملت شاه پرست ایران  
با افتخار روز میلاد با سعادت اعلیحضرت پهلوی  
شاهنشاه ایران رضا شاه کبیر از امروز موقع  
دست دادن در هنگام رسیدن و جدا شدن  
از یکدیگر بجای جملات بی مغز قربان شما  
تصدق سرکار و غیره از برای همیشه این کلمات  
شفیع بخش که در قلب هر ایرانی نقش بسته است  
ادا سازند .

( پهلوی زنده باد )

( ساعی نسیم شمال )

## اعلان

نظر بدستور ماده (۹) قانون ثبت اسناد  
و املاک لزوماً باستحضار عموم میرساند که قطعه  
دوم از ناحیه (۵) بلوک طیس سبزوار شامل  
قراء ذیل:

۱ - رباط جز ۲ - حجت آباد و  
مزارع تابعه آنها محدود بحدود ذیل:

شمالاً - بکوبر معروف بمیاندهشت و بلوک  
ارباقائی نیشابور

شرقاً - بلوک اخیر الذکر

جنوباً - بلوک ارباقائی نیشابور و قطعه  
(۱) بلوک طیس سبزوار

غرباً - بلوک جوبن

برای ثبت عمومی در نظر گرفته شده و  
اداره ثبت سبزوار اعلانی را که در ماده (۱۰)

قانون ثبت مقرر است در روز ۱۵ فروردین  
ماه ۱۳۱۴ منتشر و بلافاصله شروع به نصب پلاک

و توزیع اظهارنامه خواهد نمود - بدیهی است  
آقایان مالکین در اعاده اظهارنامه خود تسریع

خواهند نمود که دچار جریمه قانونی نشده و  
املاک آنها مجهول‌المالک اعلان نشود

مدیر کل ثبت مملکتی عبداللّه مستوفی

نمره ۳۴۲۳۳ نمره اعلان ۲۶۳

## کلمات قصار

حضرت علی ۳ امیرالمؤمنین

را مکتبی شیرازی شاعر شیرین زبان  
قرن ۸ - ۹ شعر پارسی ترجمه کرده و اخیراً

آقای کوهی کرمانی مدیر مجله نسیم صبا  
بامهرترین طرز آنرا طبع نموده است هر کس

از هر کجا چهار ریال تمبر پست در جوف  
پاکت بعنوان مجله نسیم صبا ارسال دارد فوراً

کتاب مزبور برایش فرستاده میشود

مشورت با عقل کردم گفت حافظ می بنوش

ساقیا می ده بقول مستشار مؤمن

مژده ای اهل وطن

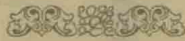
ساعی نسیم شمال

## بمناسبت عید قربان

عید قربان است از روح روان باید گذشت  
 از خلیل الله ماند این عید قربان یادگار  
 تا قیامت هست باقی در بساط روزگار  
 بابت از جان گذشتن در ره پروردگار  
 میشود زین جان فشانی روز محشر رستگار  
 از برای دوستان باشادی زجان باید گذشت  
 عید قربان است از روح و روان باید گذشت  
 ای بزرگانی که نعمت های الوان میخورید  
 هم پلو باقیمه هم مرغ و فسنجان میخورید  
 آب لیموهای شیراز و صفاهان می خورید  
 بادی از بیچارگان آرید چون نان میخورید  
 یک شبی از مغز بیچارگان باید گذشت  
 عید قربان است از روح و روان باید گذشت  
 ای که از عمرت گذشته در جهان هشتاد سال  
 نصف شب از خواب شویدار و چشمت را بمال  
 بین جوانان را بزیر خاک گشته پانمال  
 پس بقین دان زندگانی هست درد نیامحال  
 عاقبت زین مرکز غم ناگهان باید گذشت  
 عید قربان است از روح و روان باید گذشت

عید قربان است از روح روان باید گذشت  
 از برای دوستان از مال و جان باید گذشت  
 همچو روزی باید اندر راه حق احسان نمود  
 گوسفند چاق خوب فربهی قربان نمود  
 قطعه قطعه گوشت را با دنبه اش بریان نمود  
 پس فقیران را ز راه مرحمت مهمان نمود  
 این جهان فانی است پس از این جهان باید گذشت  
 عید قربان است از روح و روان باید گذشت  
 همچو روزی شهرمکه - خوش بحال حاجیان  
 صرف شد در راه حق مال حلال حاجیان  
 جنت فردوس ملک بی زوال حاجیان  
 چشمه کوثر بود آب زلال حاجیان  
 دره های کعبه از ربك روان باید گذشت  
 عید قربان است از روح و روان باید گذشت  
 دسته با صد مشقت طی نموده راه را  
 تا گرفته در بقل قبر رسول الله را  
 در مدینه دیده نور آفتاب و ماه را  
 سرمه بهر چشم کرده خاک آن درگاه را  
 وادی عشق است از بیزر و جوان باید گذشت

## جشن نوین



گردش کاروان شادی در شهر

روز اول - جمعه ۲۴ اسفند فردا

دو ساعت بعد از ظهر از جلوی باغ شاه خیابان سیه را پیموده بمیدان سیه میرسد - از پیش روی اداره تشکیلات نظمیه مملکتی و بنای پست و تلگراف و بانک شاهی و اداره بلدیه گردش کرده بخوبیان فردوسی (علاءالدوله) و خیابان شاه میرود - از آن خیابان میدان بهارستان و خیابان مسجد سهسالار را پیموده از خیابان سیروس برای کاروان برمی گردد

روز دوم - شنبه ۲۵ اسفند

یک ساعت بعد از ظهر از سرای کاروان خیابان باغ فردوس و سیروس و چراغ برق را پیموده بمیدان سیه میرسد از پیش روی بنای پست و تلگراف و تشکیلات نظمیه مملکتی و اداره بلدیه بخوبیان لاله زار میرود - از خیابان شاه (اسلامبول و نادری) بخوبیان یوسف آباد رفته آن خیابان و میدان بهلوی و خیابان شاهپور را پیموده از خیابان گمرک و باغ فردوس یکسره برای کاروان بر گشته بگردش خود پایان میدهد

همیت هدیره جشن نوین

## دستگاههای کاروان شادی

۱ - منادی کاروان	۱۱ - قایق سرور	۲۱ - لیلی و مجنون	۳۱ - بانوی کاروان
۲ - منجم	۱۲ - قند ایران	۲۲ - زرافه	۳۲ - بارگل
۳ - بهار شادی	۱۳ - ابلیس آهنگر	۲۳ - نعلین	۳۳ - جشن دختران
۴ - میوه خوری	۱۴ - نعل خوشبختی	۲۴ - عشق و پروانه	۳۴ - بیم و امید
۵ - نگارستان چین	۱۵ - باده کاروان	۲۵ - چهارعرا به سوار	۳۵ - آلاچیق عشق
۶ - نانوی طلائی	۱۶ - سمیل	۲۶ - طالارچم	۳۶ - جاز بند
۷ - چهارعرا به سوار	۱۷ - بازار خنده	۲۷ - دو عرا به سوار	۳۷ - باغ وحش
۸ - نقش باستانی	۱۸ - دیک مراد	۲۸ - چرخ و فلک	۳۸ - ورزشگاه
۹ - دو عرا به سوار	۱۹ - ساعت بقی	۲۹ - یک جفت فیل	۳۹ - چابک سواران
۱۰ - شب میوه	۲۰ - زرافه	۳۰ - مرغ بهشتی	۴۰ - خود نواز

## اثر طبع استاد سخنوران مستشار اعظم (دانش) ماده تاریخ ملاذالعارفین

### شمس العرفاء طالب ثراه

در قوم فقیران طریقت  
دانش بحقیقت ز فریقم  
از رحلت این پیر فقیران  
در دیده خونبار غریقم  
از تابش ابن شعله جانسوز  
در آتش دل گرم حریم  
تاریخ چنین آکوی و بسوزن  
شمس العرفاء پیر طریقم  
( ۱۳۰۳ )

## ز شوخی پیر همین

### ای با خرد

شنیدم که پیر جهان دیده  
همه بست و سخت زمان دیده  
بعلم و ادب در جهان طاق بود  
خرد مند و مشهور آفاق بود  
ز صد سال افزون شده سال او  
ز پیری دژم گشته احوال او  
شد از رنج پیری چنان کوزیشت  
که نی قوه دربانه زوری نمشت  
در این دیر پر محنت آن نامور  
نبودش ز هستی بجز یک پسر  
پسر چونکه بود از جهان بیخبر  
نشانی نبودش ز علم پسر  
شب و روز شد یار نابخردان  
بر او کرد تاثیر خوی بدان  
باو باش و هر ناکسی یار شد  
به نزدیک اهل ادب خوار شد  
پدر باخبر شد چو از حال او  
ز کردار و رفتار و افعال او  
طلب کرد فرزند را در برش  
نهاد از وفا روی زانو سرش  
زبان نصیحت بر او باز کرد  
سخن را بدینگونه آغاز کرد  
بیا از ره مهر فرزند من  
شنو بند شیرین تر از قند من  
که در عهد خوردی ز آموزگار  
مرا مانده پندی از او یاد کار  
که هرگز نگردد فراموش من  
شد این بند آویزه گوش من  
چنین یاد دارم که گفت این سخن  
به من از ره مهر پیر کهن  
چو خواهی بدوران برزندگی  
به نیکی کنی در جهان زندگی  
ز شوخی بهره ای با خرد  
که شوخی ترا آبرو می برد

## رضاشی

من طیبی چون طیب کوچه مون ناشی ندیدم  
در جهان کس کم دل و جرئت تر از کاشی ندیدم  
کوچه بدتر ز کوچه حاجبها و تیره تر از  
کوچه جنت مکان جارچی باشی ندیدم  
ای پسر کمتر نما تعقیب ناموس کسان را  
غیر بدنامی من از این گونه عیاشی ندیدم  
هیچ حلیمی نیست بهتر از حلیم مشدی شعبون  
هیچ آشی بهتر از آش رضا آشی ندیدم  
شش شکم زائیده صغرا ز کرده شوی بیست ساله  
من بجز این ازدواج فیل و خشخاشی ندیدم  
از وکیل عدلیه کس بهتر رنگ خلق عالم  
ماهر و مخبر تر اندر علم نقاشی ندیدم  
یک زن آقائست چون دمامه اندر منزل ما  
باعروسش غیر چیخ و داد و فحاشی ندیدم  
ریش دار بی سواد از چیست؟ یاران احترامش  
منکه اعجازی از این جاروب فراشی ندیدم  
من چرا محتاج کفش اجنبی بایست باشم  
بهر اینکه کار خوب از هیچ کفاشی ندیدم  
دو گره کم میدهد بزاز از یگدرع یاران  
دزدی اندر روز روشن من باین فاشی ندیدم  
ای (مجرد) یک پدرزن قسمم گردیده آخر  
تاکنون او را بحال وجد و بشاشی ندیدم  
( حسین مجرد )

## عید خوبه چرا؟

برای اینکه آدم شیرینی میخوره  
فقط از مغازه قنادی اکبر آقای (مرکزی)  
واقع در خیابان عین الدوله اتباع بفرمائید که  
دارای محسنات ذیل است :  
اولا این که با کره قالبی ساخته میشود .  
ثانیا اینکه ۱۰۰ رقم شیرینی به جور های مختلف  
از برای مشتری های محترم مهیا نموده است  
ثالثا ۱۵۰ رقم نان های خشک حاضر نموده  
که برابری بلکه برتری دارد با شیرینی های  
خوب فرنک  
رابعا قیمت آنها را طوری تعیین نموده که  
جلب رضایت مشتری های محترم را مینماید  
خامسا دقت کامل در روغن و کره و کلاب  
نموده و بدست ماهرترین استاد های قنادی به  
طبیح رساننده برای امتحان تا تشریف نیاورید  
صدق قول ما را تصدیق نمیفرمائید  
نمره اعلان ۲۶۳ - ۱ - ۳

ز شوخی در انتظار گردی نویست  
هماره زبستی شوی زیر دست  
بیا طیب این بند را گوش کن  
نکو باش و بند را فراموش کن  
(طیب)

# مهربانی خوب است اما

بقلم مسعود فرزاد  
نه همه جا

- ۱ -

از آن روزیکه وقایع ذیل بر من گذشت من در صحت بعضی از مبرهنات زندگی به شك افتادم - مثلا اگر کسی ادعا کند دو و دو پنج میشود من حاضر نیستم اولین استهزاکننده او باشم اگر در کتابی بخوانم که ظالم کارش قاعدتا بهتر از مظلوم است پس ظلم نیکوست چندان بنظرم عجب نماید - وهکذا - دلپش هم آست که از کودکی شنیده و خوانده بودم که مهربانی خوب است و هیچکس رانداخته بودم بر علیه مهربانی سخنی بر زبان براند - مطابق همین اصل نیز بر یکی از ابناء فلک زده بشر مهربانی کردم و اینک نتیجه عمل خود را در این اعترافگاه برای شما نقل میکنم.

در گوشه چهار راه شاه آباد چند قدم بالاتر از کافه «وکا» چهار پنج نفر از عوام الناس را دیدم که بر گرد چیزی اجتماع کرده اند و چون نزدیک شدم صدای گریه ای بگوشم خورد سابقه کنجکاوی پیش رفتم - دیدم سر کوچکی است بسن شش یا هفت که روی سنگفرش پیاده رو پشت بدیوار نشسته سر خود را بین دودست گرفته است و زاری می کند - هیئتش خیلی فقیرانه بود - کلاهی با ماهوت رنگ رفته و مقوای چندین جاشکسته بر سر داشت پیراهنش چرکین و بی دکمه بود و از چاک گریبان آن نیمی از سینه قهوه ای رنگ عریان وی دیده می شد - آستین چروک خورده کتش کوتاه بود بطوریکه تا نزدیک آرنج دستهایش از حفاظ بیرون افتاده بود - قامت شلوارش نیز نارمائی میکرد و چهار پنج انگشت پائین تر از زانوی او بانها میرسید.

پسر پاهای کوچک خاک آلود خود را در یکجفت گیوه نیمدار پوشانده بود ولی جوراب نداشت.

چیزی که بیش از اشکهای وی بر روح من نیش زد بیحسی چهار پنج مردی بود که گرد این طفل اجتماع کرده اما همه مبهوت و بیخیال مانند چند مجسمه گلی بتماشای او قانع شده بودند و کلامی بر زبان نمراندند - از یکیشان علت گریه طفل را پرسیدم تبسم ابلهانه ای کرد و گفت هیچ! چه میدانم! سر فضولی نداشتم و گرنه می پرسیدم پس کار خودت را ول کرده ای و آمده ای اینجا چه میکنی؟ بقین دارم بقیه تماشاچیان هم نظیر همین مرد بودند و در جواب سؤال اخیر من به بهت و سکوت فرو میرفتند - خلاصه خم شدم و گفتم، پسر جان چرا گریه میکنی؟ مضمون جواب مقطع وی که بالحنی حاکی از کمال صداقت ادامیشد چنین بود

## روز انتشار جرائد (هفتگی)

شنبه - امید - پیام -  
آزادگان - آینده ایران  
۲ شنبه - توفیق  
۳ شنبه - کانون شعرا  
۵ شنبه - نسیم شمال

من مادری دارم که سالهاست معتاد بشرب خمر است و پس از مرگ پدر من بتنگدستی افتاده است - برادر بزرگتری هم دارم که قریب بیست سالش است و پیشخدمت است - و در ایام تعطیل با مرخصی که بخانه مامیاید غالبا خرجی بمادرم میدهد اما این اواخر بخمال عروسی افتاده است و دیگر چیزی از مواجب خود اضافه بمانمیدهد و کار او بمادرم بکشمکش افتاد بود دیشبه که با برادرم بخانه آمده بود تا نصف شب بایکدیگر غرغر میکردند

امروز صبح با مادرم پول میخواست و اصرار کرد برادرم از جادر رفت و گفت من پول شراب برای هیچکس ندارم و در را بهم زد و بیرون رفت و قسم خورد که دیگر بخانه ما نیاید.

مادرم مدتی گریه کرد و فحش داد و بالاخره بمن گفت صفر برو برادرت را پیدا کن و از او پول بگیر بیار

من گفتم آخر او را از کجا پیدا کنم؟  
مادرم گفت ذلیل شده بامن لج بازی میکنی؟ برو و اگر امشب دست خالی برگشتی بخانه راهت نخواهم داد

منهم بیرون آمدم و چون تعطیل بود و برادرم در اداره نبود تا عصر میگشتم و هر جا که احتمال میدادم رفته باشد رفتم تا آنکه یکساعت قبل او را در قهوه خانه قنبر پیدا کردم و چون گفتم برای چه کاری آمده ام برادرم فحش داد و کشیده ای بگوشم زد و گفت اگر دیگر از این غلطها کرده ای نکرده ای برو گم شو! من حالا نمیدانم چکار بکنم نان شبمان را هم نخوریده ام اگر بخانه بروم مادرم مرا راه نخواهد داد

گفت قهوه خانه قنبر نزدیک بازار است تو اینجا چکار میکنی؟

گفتم خانه ما در همین اطراف است خیال داشتم بخانه بروم و برای مادرم تفصیل را بگویم تا اینجا آمدم اما خسته شده ام و میدانم که مادرم را هم نخواهد داد و دیگر جرئت ندارم پیش بروم  
بقیه دارد



## دری وری

آدم خوش معامله شريك مال مردمه  
دوش حسین آقی پسر - میگفت در زیر گذر  
بمش رضای بیله ور - دهم بتومن این خبر  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
دیروز بتوی اتوبوس - میگفت داماد بعروس  
مثال مرغک با خروس - بیک جوانگی مالوس  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
حسن سه کنه با نش - با آن کلفتی تنش  
میزد بسینه و سرش - میگفت او بدخترش  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
عباس شده سیراب فروش - زیر بازار چه مهدی موش  
میگفت با آه و خروش - بان جوان خرچه بوش  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
فاطمه خانم توی حموم - میگفت با صغرابگوم  
با رقص و اطوار تموم - گفته بمن دیشب عموم  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
شبی بسمت لاله زار - افتاد بنده را گذار  
با یک جوان گلهدار - گفت بمن دو صد هزار  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
حاجی حسین دلال قند - با ابروان چون کمند  
میگفت و میزد لب خند - بهمکارش تقی بلند  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
روزی سر قاب پلو - گفت بمن علی ولو  
نیفتی از من تو جاو - میخوام بکم بتویو  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
یشت یاروشاطر رجب - از سرشپ تا نصف شب  
با ناله و رنج و تعب - میگفت با رضا عرب  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
بتوی کافه مش زمون - با آن قد همچو کمون  
مثل رضای بی زبون - میگفت با آه و نفون  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
عباس شاگرد سلیم - نشسته بود روی کلیم  
میخورد روغن باخلیم - میگفت با موسی نعیم  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
وقتی من و حسن کلم - نشسته بودیم پیش هم  
او باد کرد و من ورم - میگفت با من دم بدم  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
آقامحمد کاغذ فروش - که هست دائما خموش  
آتم آمد یک هو بجوش - میگفت با سر عموش  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
فرج عطار راهمیدیم - این شعر هارا پسندیدیم  
از گفته هایت خندیدیم - شنیده ایم و دیده ایم  
کادم خوش معامله شريك مال مردمه  
فرج عطار

## مشت و گاز و

### نشگون است

مرازنی است که نامش سکینه خاتون است  
دلش ز جور و جفا بش همیشه پر خون است  
نه فکر خانه و نه در خیال زندگی است  
گاهی به پشت تلفون و گه خیابون است  
همیشه اخم کند بی جهت بمن شب و روز  
بجای خنده زلب هاش گریه بیرون است  
ندیده ام من از او تا کنون بغیر جفا  
چه گونه شرح دهم حال از غمش چون است  
بخانه چون روم از من بهانه می گیرد  
بهانه هاش همه بر خلاف قانون است  
نه یخت و یز بلده نه بود بفکر شوهر  
فقط بفکر مانیکور و آلاگارسون است  
بجای اشکنه و آبگوشت و ماهی پلو  
خوراک روزوشیم مشت و گاز ووشگون است  
نموده ترک مرا بی جهت در این شب عید  
بخانه پدرش رفته خودسر و دون است  
نچینده سفره هفتسین را شب تحویل  
برای آنکه عزیز دل مامان چون است  
بهر که شکوه کنم از جفای این بد خو  
بگویم که نخور غصه زن فراوون است  
زن است لیک بهنگام غر غر و دعوا  
بتر ز مردم او باش چاله میدون است  
صبا بگو به همچو مگیر زن هرگز  
که هر که صاحب زرشد چون بشیمون است  
ساز با عزیزی با زنان مسکن الفت  
گمان مدار کنون زن گرفتن آسون است  
مراست روی سخن با زنان دهقانی  
کجا شکایت من از زنان طهران است  
بریده باد زبانه ز بعدس مرگ از بیخ  
اگر که شکوه کنم از زنی که ملعون است  
خلاصه سیر شدم از زنان طهرانی  
مرا بسر هوس دختران صمرون است  
بده نجات مرا ای خدا از این همسر  
که پر زخون ز جفا بش دل الف تون است  
احمد - نبوی

## انتقال

دفتر اسناد رسمی نمره چهل دو آقای  
آقا شیخ علی طهرانی نظر بخرا بی عمارت  
بخیابان عین الدوله کوچه نصیر حضور (کوچه  
متصل بکوچه حمام عین الدوله) خانه نمره ۷  
انتقال یافته است تلفن ۲۲۶۳  
نمره اعلان ۲۱۴

## کتاب میکرب حصبه

چرا خودتان را اسیر چنگال اطباء نمائید  
بادادن یک ریال بکتابخانه دانشگر خیابان ناصریه  
شمارا از این مرض مهیب نجات دهید  
نمره اعلان ۲۰۸

## مغازه افشاری

همه رقم کارتهای عید و رمانهای شیرین  
ولوازم التحریر و اجناس خرازی را از برای  
شما آماده نموده است.  
نمره اعلان ۲۶۴

